نقدی بر روش علمی رایج در ایران

کالاپرستی علمی

کالاپرستی[1] عنوانی است که به مجموعه‌ای از رفتارهای آیینی بومیان مجموعه جزایر ملانزی داده‌شده. در فرهنگ این بومیان دارایی نماد قدرت است و در چشم ایشان هر که سخاوتمندتر، قدرتمندتر. از سوی دیگر مردمان فقیر در فرهنگ این بومیان به دیده حقارت نگریسته می‌شوند.

بومیان این جزایر تا ســـال‌های آخر قرن نوزدهم و حتی میانه قرن بیســـتم با جهان خارج ارتباطی نداشته‌اند. با ورود گروه‌های استعماری دولت انگلیس در پایان قرن نوزدهم و به‌ویژه با ورود گروه‌های نظامی ژاپنی و آمریکایی در میانه قرن بیستم به هنگام جنگ دوم جهانی این بومیان مبهوت عظمت فناوری‌های نوین می‌شوند. از راه رسیدگان فرودگاه و اردوگاه‌های نظامی برپا می‌کنند و هواپیماهای غول‌پیکر کالاهای گوناگون از غذا تا اسلحه، پوشاک و دارو را برای ساکنان موقت جزایر همراه می‌آورند یا گاهی بسته‌های کالای مجهز به چتر نجات را از آســـمان برای سربازان پرتاب می‌کنند. سربازان در طول مدت ســـکونت در جزیره بخشی از کالاهای دریافتی را میان بومیان تقسیم می‌کردند تا در مقابل، از خدمات راهنمایان محلی استفاده کنند؛ این عمل به‌وسیله بومیان جزایر تعبیر به دارایی و سخاوتمندی سربازان می‌شود. پس بومیان در برابر هیات‌های نظامی احساس حقارت می‌کنند. پس از پایان جنگ اردوگاه‌ها برچیده می‌شود و نظامیان از جزایر بازمی‌گردند اما رویارویی ناگهانی بومیان با فناوری پیشرفته گروه‌های نظامی سبب پیدایش آیین‌های مذهبی کمابیش مشابهی در میان بومیان جزایر مختلف ملانزی می‌شود. بومیان که هیچ تصوری از چگونگی زندگی خارج از جزایر نداشته‌اند گمان می‌بردند فناوری‌های پیشرفته هدایایی بوده‌اند که توسط ارواح نیاکان ایشان برایشان فرستاده می‌شده اما گروه‌های استعماری و نظامی ساکن در جزایر به‌دلیل آنکه از آیین ویژه‌ای پیروی می‌کردند قادر بودند این کالاها را در اختیار گیرند. پس بومیان جزایر ملانزی کوشـــیدند با تقلید از رفتارهای گروه‌های اســـتعماری و نظامی بار دیگر هواپیماهای حامل کالا را به جزایر فراخوانند. با این اندیشه بومیان دست به ساخت فرودگاه‌ها و اردوگاه‌های نظامی با همان مشخصاتی که از تاسیسات نظامی به یاد داشتند می‌زنند. فرودگاه‌ها را با مشعل در شب روشن نگه می‌دارند تا اگر هواپیماهای نیاکان‌شان در شب‌هنگام راهی جزایر شود، راه را بیابند. تقلید تا آنجایی پیش می‌رود که بومیان وسایلی مانند بی‌سیم، اسلحه و هدفون را از چوب می‌تراشند، با اسلحه‌های چوبی و بدن‌هایی که مانند لباس نظامیان رنگ‌آمیزی می‌کردند رژه می‌روند و حتی هواپیماهای چوبی روی باند فرودگاه برپا می‌کنند اما کالایی از راه نمی‌رسد. دست آخر ناامید از بازگشت هواپیماهای کالا گمان می‌برند ایشان نیروی معنوی کافی برای فراخواندن نیاکان‌شان را ندارند.

عنوان کالاپرستی علمی[3] نخستین بار توسط ریچارد فاینمن، فیزیکدان برنده جایزه نوبل در جریان یکی از سخنرانی‌های ایشان به‌مناسبت جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان از موسسه فناوری کالیفرنیا[4] در سال ۱۹۷۴ به‌کار برده شده است. وی کالاپرستی علمی را برای اشاره به شیوه‌ای رایج در علوم به کار می‌برد که در آن همه تلاش محقق صرف تولید کالاهای علمی همچون مقالات می‌شود حال آنکه روح راستی آزمای علم و کوشش صادقانه برای درک چیستی پدیده‌ها در پژوهش و پژوهشگر غایب است. کالاپرستان علمی همچون بومیان ملانزی همه رفتارهای رایج میان محققان تراز اول جهان را از آموزش تا پژوهش تکرار می‌کنند اما دورنمایی از اهداف این رفتارها ندارند. کالاپرستی علمی آفتی است که اگرچه در همه محیط‌های علمی رایج است، به‌ویژه گریبانگیر جوامعی می‌شود که با دانش روز و شیوه علمی به تازگی آشنا شده‌اند.[2]

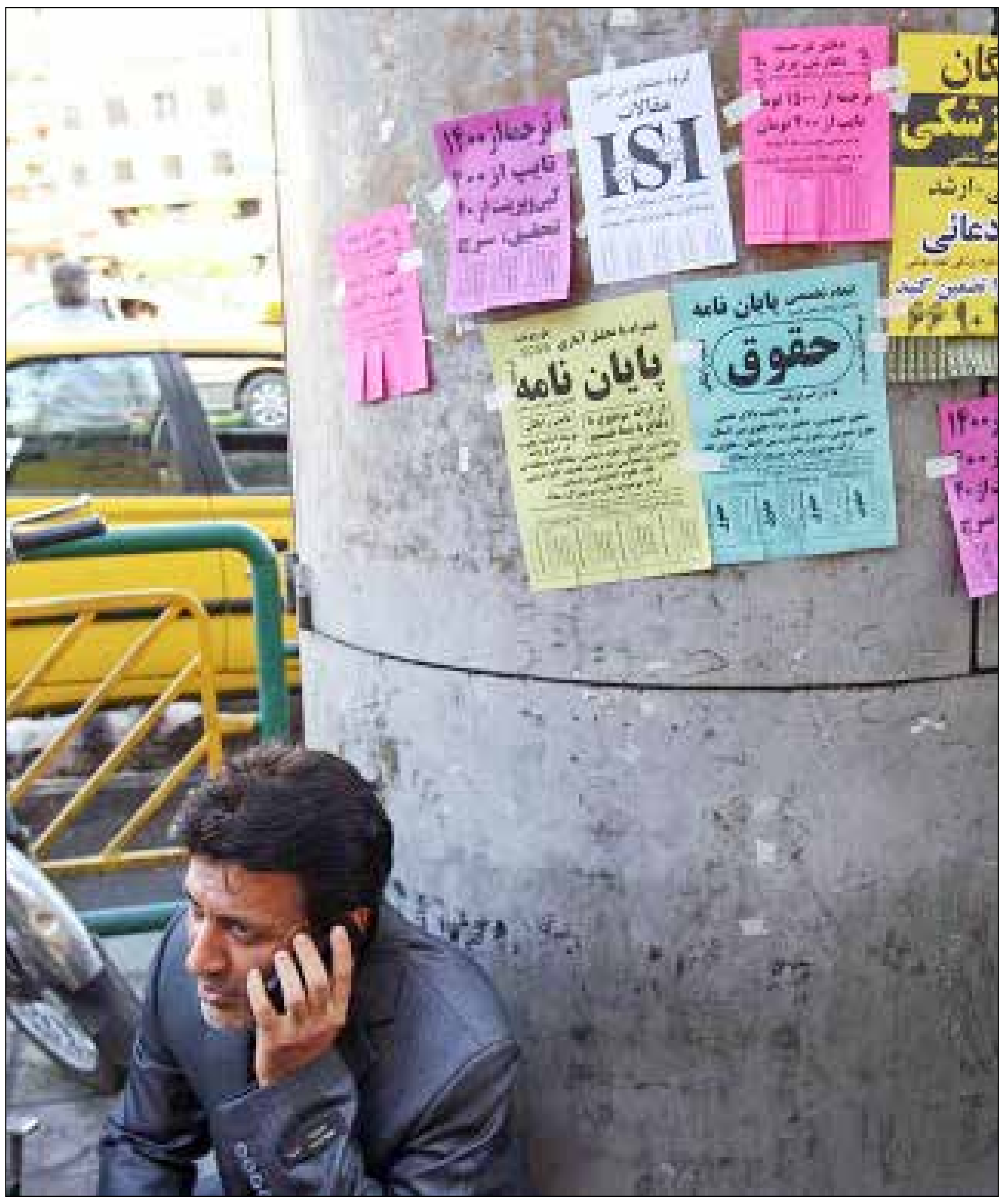

عکس: مرضیه سلیمانی / ایرنا

• سینا فروتن‌نژاد •
عضو هیات علمی موسسه تکنولوژی اروپای مرکزی- CEITEC

رشد دانش در ایران و آفت کالا پرستی علمی

دانش پیشـــینه‌ای تاریخی در ایران دارد اما روش جدید علمی مبتنی بر آموزش دانشگاهی قدمتی کمتر از یکصد ســـال دارد. از سوی دیگر پژوهش و نشـــر مقالات علمی توســـط پژوهشگران ایرانی قدمتی حتی کوتاه‌تر از آموزش دانشـــگاهی دارد. دور از انصاف نیست اگر بخش اعظم تاریخ پژوهش دانشگاهی را محدود به ۲۰ سال اخیر بدانیم. تعداد مقالات قابل ارجاع ایرانی به روایت پایگاه اینترنتی SJR5 در ۲۰ سال گذشته از چند صد عدد در سال ۱۹۹۶ به ۳۷۵۸۷ عدد در ســـال ۲۰۱۵ میلادی رســـیده. در همین دوران رتبه ایـــران با توجه به مقالات قابل ارجاع از ۵۳ به ۱۶ در ســـطح جهانی ارتقا یافته. این رشد چشمگیر از دیده ناظران پنهان نمانده و هر از چنـــدی در مجلات و محافل معتبر علمی بازتاب می‌یابد.[6] اگرچه ایران در تولید مقالات علمی سهمی درخور توجه دارد جایگاه ایران با توجه به میزان ارجاعات به سرعت تولید علم بهبود نیافته است. در بازه زمانی سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۵ با توجه به میزان ارجاعات به نسبت مقالات چاپ شده جایگاه ایران از رتبه ۱۳۶ بـــه ۱۷۴ تنزل یافته. در همین دوران میزان همـــکاری بین‌المللی در پژوهش از ۳۵٫۵ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافته اســـت. به علاوه میزان ارجاعات خودی به مقالات به نسبت سایر کشورها در میان محققان ایرانی بسیار بالاست. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۵ از حدود ۱۷۷۰۹ ارجاع به مقالات ایرانی ۶۶۳۲ ارجاع توسط دیگر محققان ایرانی داده شـــده. در همین بـــازه زمانی محققان هلندی که در جایگاه پانزدهم تولید علم قرار دارند ۱۰۰۷۴ ارجاع به خود داشته‌اند در برابر ۳۱۳۶۷ ارجاع در مجموع. به همین ترتیب در لهستان که در جایگاه هفدهم تولید علم و یک رتبه پایین‌تر از ایران قرار گرفته نیز تنهـــا نیمی از ۱۰۶۲۱ ارجاع توسط محققان لهستانی داده شده است. واقعیتی که در محافل علمی ایران به خوبی شناخته شده این است که محققان برای بالا نشان دادن شاخص‌های سنجش علم روی به ارجاعات غیرضروری به خود و همکاران نزدیک‌شان می‌آورند چون در بسیاری موارد به دلیل کیفیت پایین تولیدات علمی ارجاع لازم را از محققان سایر کشورها دریافت نمی‌کنند. در این موارد براســـاس اســـتعاره ریچارد فاینمن، محقق فـــرودگاه را مو به مو بازســـازی می‌کند اما هواپیمایی از آســـمان فرو نمی‌آید پس خود اقدام به ســـاخت هواپیمایی چوبین روی باند فرودگاه خـــود می‌کند. گاه محققان چندان مســـتغرق در دنیای خود ساخته می‌شوند که از واقعیات بیرونی مغفول می‌شوند. در همین راستا گاه عناوینی چون دانشمند ISI توسط محققان ایرانی برای نشان دادن جایگاه خود در محافل بین‌المللی مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد که متاسفانه در خارج از مرزهای ایران کاربردی برای سنجش میزان بازدهی یک محقق ندارد. از سوی دیگر دعوت از محققان ایرانی برای شرکت در همایش‌های معتبر بین‌المللی و مشارکت در نگارش مقالات در مجلات ســـطح بالای علمی محدود به مواردی بسیار نادر است حال آنکه معیار واقعی تأثیر یک محقق بر علم، میزان پذیرش وی توسط جوامع بین‌المللی است، نه آمار تعداد مقالات و ارجاعات غیرواقعی، به علاوه کارآمدی تولید علم را می‌توان با تأثیرش بر اقتصاد یک کشور سنجید. در کنار آمار، بازار مکاره فروش پایان‌نامه و مقالات علمی در ایران که از چشم مجله معتبر ساینس نیز پنهان نمانده[7] دلیلی اســـت آشکار بر نزول جایگاه علم به کالایی قابل خرید و فروش. به علاوه تولیدات علمی و فناوری عملا ســـهمی در درآمدهای ارزی و حتی ریالی ایران ندارند و نهادهای دانشـــگاهی وابســـته به حمایت دولتی‌اند. حال آنکه بسیاری از نهادهای تولیـــد علم، بنگاه‌های موفق اقتصادی همچون شـــرکت IBM هستند که نیازی به جذب ســـرمایه‌های خارجی برای ادامه تحقیقات خود ندارند. حمایت مالی غالبا محدود به تحقیقات پایه در دانشگاه‌هاســـت که خود در درازمدت منجر به تولید سرمایه می‌شوند.

چه عاملی سبب ناکارآمدی فرآیند تولید دانش در ایران است؟

فرآیند تولید علم در کشورهای پیشرفته با فرآیند تولید علم در ایـــران تفاوت‌های بنیادی دارد که به اختصار به آن می‌پردازم. در اغلب کشورها محققان فرآیند تحقیق را با ارائه بســـته‌های پیشـــنهادی تحقیق به بنیادهای مالی دولتی یا خصوصی آغاز می‌کنند. در این بســـته‌ها یک محقق پیشـــینه و هدف از انجام تحقیق را به همراه روش علمی مورد استفاده‌اش ارائه می‌کند و در مقابل، خواست خود بـــرای تامین هزینه تحقیقـــات را مطرح می‌کند. بسته‌های پیشنهادی محققان توسط گروه‌هایی از بهترین دانشمندان ملی و بین‌المللی در هر کشور بررسی شده، کیفیت بسته‌ها تعیین و نهایتا هزینه تحقیقات برای بخشـــی از دوره تحقیق در اختیار پژوهشـــگر قرار می‌گیرد. پژوهشـــگران در ادامه سرمایه‌گذاران را با تهیه گزارش‌های سالانه یا فصلی از پیشـــرفت تحقیقات در هر پروژه آگاه می‌کنند. این گزارش‌ها نیز توسط متخصصان بی‌طرف بررسی شده، تعیین می‌شود آیا اهداف پژوهش در سال یا فصل گذشته تامین شـــده‌اند یا خیر. با این روش مشخص می‌شود آیا پژوهشـــگر و تیم تحقیقاتی وی مستحق دریافت ادامه کمک‌های مالی هستند یا هزینه‌ها به هدر رفته اســـت. این شـــیوه اگرچه نقص‌های بسیاری دارد تضمین می‌کند تحقیقاتی که صورت می‌پذیرند اصالت علمی داشته باشند.

متاسفانه شیوه حمایت از محققان دانشگاهی در ایران غالبا براســـاس تعداد مقالاتی است که یک محقق در بازه زمانی خاص چاپ می‌کند. در بسیاری موارد کنترلی هم بر کیفیت مقالات وجود ندارد. به یاد دارم در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران از طرف استاد راهنمایم مسئول دریافت مبالغ حمایت تشویقی برای مقالاتی که چاپ کرده بودیم شدم. در لیست مبالغ کمک‌های تشویقی با کمال تعجب تنها به تعداد نویسندگان مقالات توجه شده بود و سطح علمی مجلات هیچ تأثیری بر مبلغ حمایت تشویقی نداشت. طرفه آنکه مقالاتی با دو نویسنده، در مجموع حمایت بیشـــتری از مقالاتی که ســـه نویسنده داشتند دریافت کرده بودند.

مشابه این حمایت‌ها را بنیادهایی همچون ستاد فناوری نانو و بنیاد نخبگان نیز ارائه می‌کنند اما همه این حمایت‌ها پس از انجام مراحل تحقیق و چاپ مقالات و نه پیش از آن ارائه می‌شـــوند، در نتیجه کنترلی بـــر موضوعات مقالات وجـــود ندارد. یک محقق مسلط بر بازار چاپ مقاله می‌تواند به‌راحتی در یک سال بیش از ۳۰ مقاله مرتبط با موضوعات نانو چـــاپ کند و نهایتا یک و نیـــم میلیون تومان بابت هر یک از مقـــالات بی‌فایده‌اش دریافت کند درحالی‌که در یک سیستم ارزش‌گذاری صحیح، همین سرمایه می‌تواند برای یک پژوهش کاربردی صرف شود که نهایتا منجر به چاپ یک تا دو مقاله باکیفیت می‌شود. شگفت آنکه با وجودی که چاپ مقالات باکیفیت نیاز به تلاشی بسیار زیادتر از حد متوسط دارد حمایت مالی از مقالات چاپ شده در بهترین مجلات توسط ســـتاد توسعه فناوری نانو تنها دو و نیم میلیون تومان تعیین شـــده است.۸ این سیاســـت خود مشـــوق چاپ مقالات بیشتر برای دریافت حمایت مالی بیشتر است، نه افزایش کیفیت پژوهش.

تذکر این مطلب خالی از لطف نیست که چاپ مقاله مرحله نهایی تحقیق است اما هدف غایی تحقیق نیست. چه‌بسا تحقیقات علمی که در شرکت‌های فناوری صورت می‌گیرند هرگز به چاپ نمی‌رسند زیرا ارزش مالی تحقیق بیش از آن است که بتوان آن‌را به رایگان در اختیار عموم گذاشت.

در کنار مجلات، ســـمینارهای علمی نیز بستری برای معرفـــی تولیدات علمـــی و به‌خصوص آغاز همکاری‌های بین‌المللی است. اغلب سمینارهای علمی بستری مناسب برای آشنایی محققان فراهم می‌آورنـــد. به این منظور هر ســـمینار برنامه‌های جانبی متعددی مانند بازدید از موزه‌ها، ســـازه‌ها و مکان‌های تاریخی و یا طبیعی و مهمانی‌های شام و ناهار مشترک برای شرکت‌کنندگان برگزار می‌کنند تا فرصت گفت‌وگو میان شرکت‌کنندگان فراهم آید. اغلب سمینارها از صبح زود شروع و تا پاسی از شب ادامه دارند تا حداکثر اســـتفاده از زمان شده باشد. در کنار سخنرانی در اغلب سمینارها، بخش ارائه پوستر هم جزئی جدانشدنی است. معمولا پوسترها در یک یا دو روز در بخش بعدازظهر ارائه می‌شوند و مدت زمانی حدود ۳ یا چهار ساعت به این بخش تخصیص داده می‌شـــود. زمان ۳ تا ۴ ساعته برای ارائه پوســـتر از آن جهت الزامی است که هر یک از شـــرکت‌کنندگان زمان لازم برای بررسی اجمالی عناوین ارائه شده و ســـپس بحث با ارائه‌کنندگان تحقیقات مرتبط را داشته باشند.

اگرچه این مطالب همواره گوشـــه‌ای از ذهن مرا به خود مشغول می‌داشـــت، آنچه مرا برآن داشت که چند خطی در نقد روش علمـــی رایج در ایران نوشته و آن را با رسم رایج در کشورهای پیشرفته مقایسه کنم حضور من در یک سمینار علمی ملی در پایان شهریور ماه سال جاری بود. این سمینار که توسط معتبرترین انجمن علمی در حوزه تخصصی من در ایران برگزار شده بود، در کمال تاسف آینه تمام‌نمای کالاپرستی علمی بود؛ همایشی با نام علم اما بدون دستاورد علمی. روز اول سمینار با بیش از سه ساعت مراسم افتتاحیه شامل یادآوری خاطرات سمینارهای دوره‌های پیش، نطق‌های پی‌درپی یک مجری حرفه‌ای اما بی‌اطلاع از علم، تقدیر و تشکر از برگزارکننـــدگان و خطابه‌هایی در نقد و مذمت روش علمی رایج در ایران شروع شد. افتتاحیه بیش از یک ســـاعت فراتر از زمانبندی مقرر ادامه یافت. نخستین سخنرانی نیز در مورد مطلبی بی‌ارتباط با موضوع سمینار و صرفا در نقد اخلاق پژوهشگران در حوزه مرتبط ارائه شد. این سخنرانی اگرچه جالب توجه بود بنا به قول شیخ سخن از آنجا که «دو صد گفته چون نیم کردار نیســـت» امیدی در دل من نینگیخت. پس از این سخنرانی بخش اول از ارائه پوسترهای شرکت‌کنندگان در همایش در زمانی کوتاه‌تر از نیم ســـاعت با ارائه بیش از یکصد پوستر از شرکت‌کننده برگزار شد. کوتاه زمانی که مهلت خواندن عناوین یکصد پوستر را نیز به علاقه‌مندان نمی‌داد. مزید بر این، همزمانی ارائه پوســـترها با پذیرایی موجب شـــد تا کمتر شرکت‌کننده‌ای به ســـؤال و جواب از ارائه‌کنندگان بپردازد و در عمل اغلب شرکت‌کنندگان غایب از نظر بمانند. بخش بعدی همایش در دو سالن مجزا برگزار می‌شد لیکن برگزارکنندگان از محل دقیق سالن دوم بی‌اطلاع بودند. پرسان پرسان من و دوست بزرگواری که از قضا قرار بود ســـخنرانی در این بخش ارائه کند به محل ســـالن دوم رســـیدیم اما در این محل حتی امکان نمایش صحیح اســـلایدها برای سخنرانان فراهم نبود. شـــگفت آنکه زمان ســـخنرانی‌های علمی تنها ۱۰ دقیقه بود و در مجموع سه سخنرانی علمی به مدت نیم ساعت ارائه شد که هیچ تناسبی با مراسم افتتاحیه پرطمطراق و طویل‌المدت این همایش نداشـــت. بخش دوم ارائه پوسترها هم به دلیل همزمانی با وقت ناهار که از پیش تعیین و با یک رستوران هماهنگ شده بود در نهایت بی‌رونق و بدون ارائه واقعی هیچ پوستری به هدر رفت. تاسف و ناامیدی از نحوه برگزاری این همایش چندان بود که به عطای شرکت در روز دوم همایش را به لقای آن بخشیدیم و از محل همایش به شهر خود بازگشتم. جای آن است که پرسید برگزاری همایشی نمایشی از این دست با دریافت مبالغ هنگفت از دانشجویان، اســـاتید و علاقه‌مندان چه ســـودی جز بارآوردن سرخوردگی و تاسف دارد.

امید من آن است که این چند خط سیاستگذاران علم را برآن دارد تا از اتلاف بیشـــتر هزینه و نیروی جوانان پیشگیری کنند و گام در جهت اصلاح روش علمی رایج در ایران نهند.

> به یاد دارم در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران از طرف استاد راهنمایم مسئول دریافت مبالغ حمایت تشویقی برای مقالاتی که چاپ کرده بودیم شدم. در لیست مبالغ کمک‌های تشویقی با کمال تعجب تنها به تعداد نویسندگان مقالات توجه شده بود و سطح علمی مجلات هیچ تأثیری بر مبلغ حمایت تشویقی نداشت. طرفه آنکه مقالاتی با دو نویسنده، در مجموع حمایت بیشتری از مقالاتی که سه نویسنده داشتند دریافت کرده بودند

پی‌نوشت

1-Cargo cult

۲-. مقدمه ترجمه و خلاصه شـــده از ویکی‌پدیای انگلیسی از مدخل کالاپرستی است

3-Cargo cult science

4-California Institute of Technology

5- http://www.scimagojr.com/countryrank.php

6- Andy Coghlan. "Iran is top of the world in science growth". New Scientist. 28 March 2011.

7- http://www.sciencemag.org/news/2016/09/shady-market-scientific-papers-mars-iran-s-rise-science

8- http://www.nano.ir index.php?ctrl=static_page &lang =1&id =502&section_id=12

نحوه رسیدگی به شکایات شرکت‌های دانش‌بنیان

جامعه فردا: رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور با اشاره به روند بررسی شکایات واصله از ســـوی شـــرکت‌های دانش‌بنیان گفت: در صورتی که پاســـخ دستگاهی برای شـــرکت‌ها قانع‌کننده نباشـــد، شکایت در کمیسیون دائمی و در نهایت در شورای عالی علوم، تحقیقات و فنـــاوری (عتف) پیگیری خواهد شـــد. وحید احمدی در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، اظهار کرد: بر اساس ماده ۲ این قانون مسئولیت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و پیگیری اجرای قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان بر عهده دبیرخانه شـــورای عالی عتف قرار گرفته است. وی ادامه داد: ماده ۷ این قانون نیز تاکید می‌کند که تمام دستگاه‌های مجری این قانون موظف هستند حداکثر در مدت یک ماه به درخواســـت‌های متقاضیان جهت اســـتفاده از حمایت‌هـــای مندرج در این قانون رســـیدگی کنند و نتیجه نهایی را به متقاضی اعلام کنند. احمدی اضافه کرد: چنانچه نظر بر رد درخواســـت بـــود، باید به صورت مســـتدل به درخواست کننده اعلام شود و از سوی دیگر درخواست‌کننده می‌تواند نزد دبیرخانه شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری اعتراض کند و این شورا موظف است ظرف یک ماه به شـــکایات واصله رسیدگی کند. رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشـــور همچنین به آیین‌نامه اجرایی این قانون اشـــاره کرد و یادآور شـــد: در فصل ۹ ماده ۳۰ این آیین‌نامه آمده اســـت شرکت‌ها و مؤسســـات دانش‌بنیان می‌توانند اعتراض خود را نسبت به عملکرد دستگاه‌های اجرای قانون با ارائه مســـتندات به دبیرخانه شورای عتف ارســـال کنند و دبیرخانه موظف است ظرف یک ماه نسبت به رسیدگی اعتراضات واصل شـــده اقدام کند. وی خاطرنشان کرد: براســـاس این قانـــون و آیین‌نامـــه اجرایی، ماموریتی به مرکز تحقیقات سیاســـت‌های علمی کشـــور واگذار و همچنین ستادی در دبیرخانه شـــورای عتف به منظور رسیدگی به شکایات شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان ایجاد شد. احمدی، ایجاد سامانه‌ای برای درج شکایات را از دیگر اقدامات انجام شده در این زمینه نام برد و اظهار کرد: تاکنون ۶۶ شکایت ثبت شده است.

او به فرآیند رسیدگی به شکایات و اعتراضات شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان اشاره کرد و افزود: در ابتدا شکایات غربالگری می‌شود که برای این منظور تیمی برای مستندسازی شکایات تشکیل شد. این تیم میزان تطابق شکایات با قوانین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. احمدی با بیان اینکه شـــکایات رســـیده هر کدام به دســـتگاه‌های مورد شکایت ارسال می‌شـــود، ادامه داد: بر اساس قانون شکایات می‌تواند از همه دستگاه‌های اجرایی مرتبط با قانون حمایت از شـــرکت‌های دانش‌بنیان باشـــد، ولی تاکنون عمده شکایات رسیده از صندوق نوآوری و شکوفایی و کارگروه ارزیابی و تشخیص صلاحیت شرکت‌های دانش‌بنیان معاونت علمی، سازمان امور مالیاتی، سازمان بورس، اداره گمرک و امور بیمه بوده اســـت. رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ادامه داد: تمام شکایات به همراه مستندات به ســـازمان‌های ذی‌ربط ارســـال شده و بر اساس قانون این دستگاه‌ها باید نظرات خود را ارسال کنند.

محمدرضا تاجیک: امید به تک‌چهره‌هاست که متممی به گفتمان اصلاح‌طلبی بزنند

همان‌طور که اشـــاره کردید عده‌ای در جریان اصلاحات منتقد عملکرد دولت و تعامـــل روحانی با اصلاح‌طلبان شده‌اند. صداهای مختلفی، مسائلی مثل عبور از روحانی، مطرح کردند. درون جریان اصلاحات از عادی‌ســـازی شرایط، اعتدال‌گرایی، عبور از روحانی، ائتلاف با راست معتدل یا تعریف یک گفتمان جدید با راســـت ســـنتی مطرح می‌شـــود، فکر می‌کنید هر یک از پیشنهادات به‌عنوان یک گفتمان جدید درون اصلاحات براســـاس ائتلافی که صورت گرفتـــه از وزن و جایگاهی برخوردار است یا نشـــان از یک ســـردرگمی برای توجیه ائتلاف صورت گرفته است؟

به هر حال طنز قضیه این اســـت که این ائتـــلاف را به نام عقلانیت سیاسی عرضه می‌کنیم اما دفعتا عقلانیت سیاسی تبدیل به نوعی احساس و عاطفه سیاسی می‌شود؛ همین آقایان البته پشت پرده و خلوت کار خود می‌کنند امـــا در جمعیت فریاد برمی‌آورند که ما سهمی نمی‌خواهیم؛ در هیچ منطق و عقلانیت سیاسی نمی‌گنجد ما ســـهم‌خواهی نداریم؛ کســـی که نمی‌داند آقایان در پس پرده و خلوت ســـهم‌خواهی خود را دارند، خواجه حافظ شیرازی است و باقی می‌دانند؛ منتها از عقلانیت سیاسی به نوعی عاطفه و احساس سیاسی و مرام گذاشتن انسان‌های با مرام صورت می‌گیرد که گویی ما فقط اجازه داده‌ایم روی دوش ما سوار شوید و شما را تا دم پاستور رسانده‌ایم و سپس دعای‌تان می‌کنیم. واقعیت این است که ائتلاف برای آن صورت می‌گیرد که ما با جریانات دیگر فضای سیاســـی را به گونه‌ای تدبیر کنیم که بیشترین مخاطب متکثر جامعه را راضی نگه داریم و به پرســـش‌ها و تقاضاهای آنها پاســـخ دهیم؛ در تمام کشورهای پیشـــرفته اگر ائتلافی صورت بگیرد و مثلا ۲۰ درصد از این ائتلاف بـــر دوش یک حزبی قرار بگیـــرد ۲۰ درصد در کابینه حضور دارد، چه برســـد به جریانی که بـــالای ۷۰، ۸۰ درصد عقبه اجتماعی را در انتخابات فراهم کرده و در فضا حضور ندارد اما معایب آن نصیبش می‌شـــود؛ این هیچ منطقی ندارد. ما اگر می‌خواهیم با جریانات وارد ائتلاف بشـــویم این جریانات را باید یک نوع ارزیابی جدی داشـــته باشـــیم، هم از وزن و موقعیت اجتماعی آنها و هم پایگاه و گرانیگاه اجتماعی آنها اســـتفاده کنیم. باید ببینیم پسینه اجتماعی آنها چیست؟ هم به لحاظ استراتژی‌ها و تاکتیک‌های‌شان و هم نسبت‌شـــان با ساختار قدرت و نوع نگاه‌شان به جامعه، مردم، شهروند و فضای سیاسی جامعه باید مورد ارزیابی قرار بگیرند بعد با آنها وارد جریانات شویم. با جریاناتی که فقط از گفتمان، نامی را یدک می‌کشند و از حزب فقط آن نام را دارند و چیزی به نام حزب نیست و پاتوق دوســـتانه‌ای است که عده‌ای جمع می‌شوند، اما نام حزب دارد، پرهیز کنیم. ما باید بدانیم که با چه کسانی وارد این فضا می‌شـــویم و آیا این ارزش را دارد که با اینها وارد حرکت بشـــویم یا خیر؟ اما آیا عده‌ای از اصلاح‌طلبان از هم‌اکنون دارند تمهید و تدبیر می‌کنند که در فردای بعد از آقای روحانی و اعتدال یک درجه دوز ائتلاف را پایین بیاورند و با مادون ایشـــان وارد ائتلاف بشوند؟ بله! کاملا واضح و مبرهن است که باز چنین جریاناتی حرکت می‌کنند و فردا ممکن است با کسان دیگری که بالاخره همین خصوصیات جریان مسلط را ندارند نیز وارد نوعی ائتلاف به نام عقلانیت سیاسی بشوند. بالاخره به نظر من تکلیف این زنجیره ائتلاف‌های قدرت‌محور و منفعت‌محور باید به شـــکلی مشخص شود؛ مضاف بر اینکه بارها گفته‌ام حیات و ممات جریان اصلاح‌طلبی در ماکروفیزیک قدرت و ماکروپلتیک تعریف نمی‌شود کسانی که حیات اصلاح‌طلبی را در این تعریف می‌کنند که در ماکروفیزیک قدرت سهمی داشته باشند و در ماکروپلتیک حضوری داشته باشند به اصلاح‌طلبی جفا می‌کنند. جریان اصلاح‌طلبی جریانی اصیـــل، فرهنگی و اجتماعی جامعه ماســـت که در ریزبدنه‌های جامعه ما حیات دارد و در آن ریزبدنه‌ها حیات خود را تضمین می‌کند نه لزوما در چسبیدن به ماکروفیزیک قدرت و ماکروپلتیک؛ این فضایی است که باید به شکلی ـ که قبلا هم گفته‌ام ــ جریان اصیل اصلاح‌طلبی را از چنبره آفت‌زای برخی از شبه‌اصلاح‌طلبان نجات بدهیم.

این سردرگمی از برخورد با این نوع ائتلاف‌ها به‌وجود آمده است یا در قالب یک گفتمان مطرح می‌شود؟

خیر، همان گیجی و گنگی است؛ وقتی در یک شرایطی فرض این اســـت که از آن حرکت چیزی حادث می‌شـــود و خلاف آن اتفاق می‌افتد، دچار گنگی و گیجی می‌شـــوند. در چنین فضایی شرایط برای بســـیاری به صورت متناقض و متفاوت گشوده می‌شود، این همان چیزی است که به شکلی دیگر گرامشی از آن سخن می‌گوید که وقتی قدیم در حال احتضار اســـت و جدید هم نمی‌تواند متولد شود شـــرایط برزخی ایجاد می‌شود که در آن گرایشات و تمایلات مختلف و متناقض قارچ‌گونه می‌رویند؛ در شرایط کنونی نیز بالاخره چنین حالتی وجود دارد؛ کماکان نداهایی می‌رسد که با تمام این حال و احوال دفاع و حمایت می‌کنیم. از طرف دیگر جریاناتی را در درون خود داریم که نغمه و سرود عبور را سر داده‌اند و بر شیپور عبور می‌نوازند و عده دیگری یک نوع تزریق به بدنه ساختار دولت کنونی پیشنهاد می‌کنند که ما بیاییم و با تزریق نیروهای اصلاح‌طلب یک مقدار نارســـایی‌های ساختار کنونی را مرتفع کنیم و مورد پذیرش قرار دهیم و با آن رابطه برقرار کنیم و همین‌طور در این فضا گرایشات گوناگون در حال جوشش است که معنا و مفهوم آن این نیست که یک اراده و عقل جمعی پشت آن نشسته یا ناشی از یک گفتمان فراگیر هستند، بیشتر ناشی از همان گنگی و گیجی است که باید ببینیم چه زمانی سامان پیدا می‌کند.